

آزادی اقتصادی، یکی از مفاهیم چالشی در انگاره های تاریخی با قرائت های متفاوت همراه بوده و مداخله دولت نیز با قرائت های متفاوت مرزهای تحدید و تضمین آزادی اقتصادی را با رویکردهای دوگانه مواجه نموده است، آزادی اقتصادی عبارتست از اینکه فرد بتواند فعالیت اقتصادی را بدون دخالت دولت ادامه دهد و به موجب آن آزادی اقتصادی بر اساس انتخاب شخصی، مبادله داوطلبانه حق، حفظ آنچه فرد در اختیار دارد و امنیت حقوق مالکیت فردی ایجاد نماید. جریان های فکری هر کدام نقش های گوناگون برای توجیه مداخله گرایی ارائه می دهند و بحران اقتصادی از جمله بحران اقتصادی 2008 تعیین دامنه آزادی اقتصادی، میزان مداخلات دولت گفتمان های متعارضی از تحقق یا عدم تحقق آزادی اقتصادی را عرضه می نمایند. تبیین مفهوم آزادی اقتصادی از جنبه منفی یعنی حذف نقش دولت در تصمیمات مهم اقتصادی اینان چارچوبی از نظام اقتصادی بر پایه آزادی کامل کسب و کار، رقابت مالکیت خصوصی، بازار کامل را پشتیبانی می نماید و به باورشان تخصیص منابع توسط بازار صورت می گیرد، این ایده نوعی بسته آرمانی از نظام های اقتصادی تعدادی از کشورهاست و دیگری جنبه مثبت یعنی حاوی مداخله حداکثری دولت یک سری قواعدی را بیان مینمایند، اینان معتقدند ارزیابی عینی عملکرد سیستم سرمایه داری شان می دهد. موفقیت این سیستم در دستیابی به اهداف خود در افزایش تولید، بهره‌وری، کارایی و بکارگیری قابلیت های پیشرفت تکنولوژی در سرمایه‌گذاری مجدد و افزایش مداوم سرمایه ثابت با هزینه متغیر چندان توفیقی نداشته اند. اما راهکار سوم در خصوص سازش بین جریان فکری وجود دارد، دولت نهادهای مربوط به نظارت بر قیمت ها و دستمزدها را تشکیل و آنها را به مسیر خدمت منافع عمومی سوق می دهد، دولت باید توزیع را از طریق برخی از سیاست های مالیاتی و توزیع مجدد برقرار و با اتخاذ برخی اقدامات اداری مدیران را کنترل کند، مقاله حاضر تلاش می کند نقش مداخله و نظارت دولت در آزادی اقتصادی با توجه بحران های اقتصادی را توجیه نماید.

کلید واژه : مداخله دولت، آزادی اقتصادی، اقتصاد بازار، اقتصاد مرکزی، اقتصاد مختلط

مقدمه

سوال اصلی این مقاله اینست که آیا مداخله دولت در اقتصاد و بازار منجر به تحدید آزادی اقتصادی می گردد یا تضمین آن؟ پاسخ به این سوال در گرو شناخت مفاهیم و سیر تحولات تاریخی و خاستگاه های مکاتب نهفته می باشد. تحولات ناشی از انقلاب 1789 فرانسه و تصویب قانون مدنی 1804 فرانسه تغییرات شگرفی در حوزه قراردادهای ایجاد نمود و نضج افکار فردگرایانه به بار نشست، در علم اقتصاد وقتی سخن از اصل آزادی قراردادی بیان می گردد مراد اراده های معاملاتی است و منظور معامله ای است که موجب انتقال یک شی یا خدمتی از شخصی به شخص دیگر می شود، ولی در لسان حقوقی سخن از رابطه حقوقی است، عمل حقوقی دوطرفه، عقدی است که اثر آن ایجاد تعهدات یا انتقال حقوق باشد. (انصاری، 1390، 235) خاستگاه اصل آزادی اقتصادی به منزله اقتدار اشخاص در انعقاد قراردادهای و توافقات الزام آور و مبادله در چارچوب شروط معین در قانون مدنی 1804 فرانسه به مرور زمان با تقلیداتی مواجه شده اما کماکان این اصل با تعدیل در بسیاری از کشورها مورد پذیرش قرار گرفته اند.

1- مفهوم آزادی اقتصادی

آزادی در لغت وضعیت انسانی است که به هیچ ارباب و سروری تعلق ندارد و یا داشتن اختیار انجام یا عدم انجام امری (Littré, 1877) از این دو عبارت نزدیک به هم یک فکر اساسی منتج می شود اما آزادی اقتصادی در جوامع انسانی مفهوم مطلق و ثابتی ندارد که با انگاره های ثابت مورد شناسایی قرار گیرد. شاکله مفهوم آزادی اقتصادی و حفظ آزادی اقتصادی نیاز به قانون دارد لذا محدوده تنظیم فعالیت اقتصادی در چارچوب قانون محقق می گردد، بعبارتی مصادره یا محدود کردن برخی از آزادی های اقتصادی نیاز به تجویز قانونگذار دارد. این تفسیر به معنای نفی آزادی اقتصادی نیست، ماهیت رفتار انسان بایستی به گونه باشد که بستر آزادی اقتصادی و حقوق دیگران تضییع نگردد. لذا با این رویکرد آزادی اقتصادی تضمین و مداخله دولت بعنوان شرط لازم دستیابی به آزادی اقتصادی و متعارف نمودن رفتار افراد را خواهد داشت. نگرش های سیستم های اقتصادی با توجه به جریان های فکری متفاوت بوده و تعیین دامنه آزادی اقتصادی و میزان مداخلات دولت محور مباحثات آنها می باشد. با قرائت انتزاعی از موضوع می توان اظهار داشت هر کدام از این سیستم های اقتصادی با تعیین چگونگی استفاده از منابع کمیاب برای تولید و توزیع کالاها و خدمات، به منظور دستیابی به بالاترین سطح ممکن رضایتمندی و رفاه برای جامعه، به دنبال ابداع موثرترین روش برای حل مشکل اقتصادی هستند.

2- نگرش سیستم های اقتصادی

نگرش متفاوت سیستم های اقتصادی از آزادی اقتصادی، عمدتاً ناشی از دیدگاه های واگرایانه برای حل مشکل اقتصادی می باشد از این رو تفسیر آن مستلزم استحکام در استدلالات فکری و یافتن راه حل از دو بعد واجد اهمیت می باشد، بعد واقع بینانه (ایجابی) Positive و بعد هنجاری- معیاری (Normative) (Uhlig, 2011, 2) تقدم این دو بعد مستلزم شناخت جایگاه آزادی اقتصادی در

راستای تحقق به نتیجه مطلوب و کارایی می باشد. علم اقتصاد حل مسئله اقتصادی را از بعد واقع گرایانه (جنبه ایجابی) دنبال می نماید. به تعبیر کینز اقتصاد به حقایق علمی بر مبنای آنچه هست نه آنچه باشد توجه دارد "what is" not with (Friedman, 1970, 2) "what ought to be" و از این منظر، اقتصاد مستقل از موضوعات اخلاقی ارزیابی می گردد، اقتصاد به قانون کاهش یا افزایش بهره‌وری، عرضه و تقاضا، رابطه دستمزدها با کارایی و رابطه قیمت‌ها با آزدسازی تجارت و غیره می پردازد.

در اقتصاد هنجاری استانداردهای اقتصادی از کلیه جوانب آن علی‌الخصوص بعد اصول، ارزش‌های اخلاقی و در چهارچوب بدیهیات اقتصادی بصورت فنی مورد توجه بوده و رویکرد هنجاری مبتنی بر اینست که اهداف جامعه بایستی دنبال چه باشد بعنوان مثال برای توازن در توزیع و دستیابی طبقه فقر و حل بحران تورم و نرخ بیکاری چه اقدامی بایستی صورت گیرد. (Hands, 2009, 2-8) بنابراین از بعد ایجابی حل مسئله اقتصادی بستگی به قوانین طبیعی داشته که توسط نیروهای بازار تعیین می شود، طرفداران اقتصاد بازار Market Economy خواستار کاهش نقش دولت و محدود کردن این نقش به امنیت، نظم و عدالت می‌باشند. از این منظر واحدهای اقتصادی، افراد و شرکتها در مورد تولید تصمیم اتخاذ می‌کنند و مؤلفه بازار قیمت-ها، سود، ضرر، انگیزه و پاداش تعیین می‌کند لذا این مهم از طریق میزان تولید، روش فناوری‌های به کار رفته در آن با توجه به شرایط محیطی تعیین می‌شود. گرایش‌ها به سود حداکثر، کاهش هزینه‌ها، رقابت و جلب رضایتمندی مشتری استوار می‌باشد در نگرش (لیبرال اقتصادی) افراد از آزادی اقتصادی برخوردار و دست نامرئی شرایط ایده آل را تعیین خواهد نمود.

برخی از اقتصاددانان در تقابل با این نگرش معتقدند شکل دوم از نظام اقتصادی وجود دارد که از بعد هنجاری مسئله اقتصادی را حل می‌نماید، بنابراین دولت با برنامه ریزی، اقتصاد را به گونه‌ای هدایت می‌کند که مطابق با اهداف مورد نظر خود البته با لحاظ هزینه‌ها، واقعیت‌های اقتصادی و اصول آن باشد و با مداخله در اقتصاد شرایط و بستر لازم را تعیین می‌نماید. بنابراین تصمیمات مهم در مورد تولید و توزیع، نحوه تنظیم قراردادهای فرماندهی اقتصادی از وظایف دولت می‌باشد. اینگونه اقتصادها تحت نام اقتصاد مرکزی Command Economies مورد شناسایی قرار می‌گیرند. در این نگرش اقتصادی، دولت اکثر پروژه‌ها، صنایع و فرآیندهای تولید، مبادلات و قراردادهای کنترل و مدیریت می‌کند، در این روش تعیین دستمزد و توزیع محصولات و روابط اقتصادی و قراردادی اعضای جامعه و استانداردهای توازن اقتصادی قراردادهای توسط دولت تعیین می‌گردد. اما امروزه واقعیت معاصر نشان می‌دهد هیچکدام از این دو نگرش جنبه کاربردی ندارند، زیرا به طور تجربی ثابت شده که بازار نتوانسته به تنهایی یک راه حل کارآمد از نظر تولید، تخصیص یا توزیع برای مسئله اقتصادی ارائه دهد، و از طرف دیگر مداخله صرف دولت در اقتصاد بدون توجه به کارکردهای سایر بازیگران اقتصادی نیز راه حل کارآمدی را ارائه نمی‌نماید و اکثریت جوامع به سمت یک سیستم اقتصادی مختلط Mixed Economy و ترکیب این دو نگرش پیش می‌روند.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت مفهوم آزادی اقتصادی متشکل از دو معنی است: اول جنبه منفی که پیامدهای عملی روشنی دارد، یعنی حذف نقش دولت در تصمیمات مهم اقتصادی و دیگری جنبه مثبت و حاوی مداخله حداکثری دولت اما راهکار سوم مبتنی بر آزادی و دخالت دولت جهت سازماندهی آزادی اقتصادی و تعیین مسیر برای تعادل اقتصادی در روابط قراردادی استوار می‌باشد. نگرش‌های جدید به مفاهیم آزادی و متغیرهای آن در گزارش سالانه موسسه فریز (Fraser Institute) در سال 2013 باقرائتی جدید و مبتنی بر واقعیت‌های موجود بیان شده است، این موسسه در تعریف خود از مفهوم آزادی اقتصادی عنوان می‌نماید: ((آزادی اقتصادی عبارتست از اینکه فرد می‌تواند فعالیت اقتصادی را بدون دخالت دولت ادامه دهد و به موجب آن آزادی اقتصادی بر اساس انتخاب شخصی، مبادله داوطلبانه حق، حفظ آنچه فرد در اختیار دارد و امنیت حقوق مالکیت فردی ایجاد می‌گردد.)) . (الإسماعیلی، 2013، 13) به تعبیر لالاند دولت نایبستی مشاغل صنعتی و تجاری را تصدی و در روابط اقتصادی بین افراد و اشخاص حقوقی دخالت نماید. (لالاند، 2001، 725)

3 - نگرش‌های قبل از انقلاب صنعتی

پیش از انقلاب صنعتی فعالیت اقتصادی سطح پیچیدگی امروزی نداشته لذا لزوم تفکیک عناصر تولید از یکدیگر ملموس نبوده، در این دوره تولید ماهیت فردی داشته و غالباً کارگر و تولید کننده یک فرد و روابط تولیدی بر پایه سنتی استوار و به همین دلیل بحث آزادی اقتصادی فارغ از مداخله دولت تصور می‌گردید زیرا اندیشه‌های لیبرال اقتصادی مداخله دولت را نفی و از طرفی دولت بمعنای بسیط امروزی با شاخص‌های آن وجود نداشته است لذا نگرش‌های اقتصادی یا تلفیق رویکرد فلسفی بازتابی از انگیزه‌های سیاسی را بازگو می‌نماید.

4- نگرش مداخله محدود دولت

افلاطون و ارسطو بعنوان نماد متفکرین یونانی قرائتی خاص از آزادی اقتصادی و متفاوت از قرائت‌های امروزی داشته‌اند، اندیشه‌های افلاطون بر مالکیت فردی طبقه تولید کنندگان و جنبه‌های اخلاقی متمرکز بود. وی اعتقاد دارد احترام به مالکیت فردی از تجاوز حکمرانان و عوامل آنها جلوگیری می‌کند زیرا انگیزه‌های اخلاقی با هدف عدالت بنا شده و عدالت پایه و اساس ظهور

دولت می‌باشد. از منظر وی تخصص در کار و تقسیم آن، دستیابی به رشد، خیرخواهی و منفعت همگانی اولویت‌های اصلی دولت و در این راستا وظیفه دولت جلوگیری از دستیابی به انباشت ثروت می‌باشد چون هر یک از اعضای جامعه با تامین نیازهای دیگران در زندگی اجتماعی مشارکت می‌نمایند و منافع جمعی مقدم بر منافع فردی می‌باشد. افلاطون نحوه دخالت دولت و هدایت فعالیت‌های اقتصادی را توضیح می‌دهد. بنظر وی مداخله دولت، راهنمایی از طریق توصیه‌ها و دستورالعمل‌ها تبلور می‌یابد، وی تصویر واقعی مداخله دولت با انگاره‌های ستاندن مالیات از ثروتمندان و کمک به فقرا توجیه می‌نماید. در این نگرش آزادی اقتصادی بیشتر توصیفی، تخیلی و توأم با فلسفه آرمان‌گرایانه می‌باشد. ارسطو برخلاف معلم خود معتقد به حقوق طبیعی بوده و اساس لیبرالیسم اقتصادی را بنا می‌نهد، وی ضمن اصرار بر مالکیت خصوصی باور دارد هر فرد براساس ماهیت خود - طبق گفته ارسطو - دوست دارد به دنبال توسعه ثروت خود باشد و بدین طریق تولید افزایش و ملت شکوفا می‌گردد این قرآنت بعدها در اندیشه‌های آدام اسمیت توسعه یافته است. اما اندیشه‌های ارسطو ضمن تمرکز بر اهمیت آزادی اقتصادی ضرورت مداخله دولت در برخی از جوانب اقتصادی با هدف دریافت مالیات در ازای خدمات عمومی مبتکرانه می‌باشد. (فلی، 2011، 269) در نگاه ارسطو آزادی اقتصادی تا جایی کارائی دارد که عادلانه باشد، بنابراین آزادی اقتصادی از نگاه وی جنبه ایجابی و سلبی دارد. در مواردی که افراد مبادرت به احتکار می‌نمایند آزادی بایستی محدود گردد زیرا هدف از تشکیل دولت تامین همبستگی و تعاون اجتماعی، رفع نیازهای فقرا، دستیابی به اهداف والای سرنوشت سیاسی و اقتصادی یک ملت بوده و علاوه بر بعد اخلاقی نقش سیاسی استقرار دولت نیز مؤثر و واقع بینانه‌تر نسبت به افلاطون ترسیم می‌نماید.

رومیان نیز با توجه به مشکلات اقتصادی ضرورت مداخله محدود دولت برای حل مشکلات فوق و مشارکت در برخی فعالیت‌های اقتصادی، از جمله ساختن یا گسترش بنادر و بازیابی خدمات ضروری می‌دانند اما این مهم به معنای کنترل فعالیت‌ها نیست، احترام به شخصیت و مالکیت فردی یکی از اصول اندیشه رومیان بوده لذا هرگونه دخالت افسارگسیخته دولت در فعالیت‌های اقتصادی را مردود می‌دانند. طبیعت‌گرایان بعدها در اندیشه‌های (همان، 250) خود از این رویکرد پیروی نموده اند. اینان دیدگاه اقتصادی خود را با تفکرات حقوقی تلفیق به گونه‌ای که روح قانون به مطالعات اقتصادی سرازیر گردد.

5- نگرش مداخله مؤثر دولت

در اوایل قرن نخست پس از میلاد با دستاوردهای اقتصادی جدید اصول سابق رو به افول می‌گذارد و هیمنه‌های آزادی اقتصادی موضوع جذاب و مهمی بنظر نمی‌رسد از اینرو دولت و نقش آن و همچنین مالکیت فردی و آزادی اراده معانی و محتوای محوری نداشته و رویکردهای اندیشمندان این دوره بر مفهوم منافع و مصلحت عمومی استوار می‌گردد (شومپتر، 2005، 151-152) در این دوره قدرت کلیسایی اوج می‌گیرد بطوریکه اقتدار خود را موازی با اقتدار امپراطوری فرض می‌نمایند. ماهیت این دو قدرت حداقل بلحاظ تئوریک انعکاس دهنده شخصیت سیاسی سیاست دولت می‌باشد. نقش دولت در واقعیت اقتصادی کم رنگ نمی‌گردد زیرا اولاً: ماهیت تولیدات دچار تغییر و اقتصاد به تجارت و خصوصاً تجارت خارجی وابستگی پیدا می‌نماید و از طرفی شهرها و روستاها بر اثر جنگ‌ها دیگر توان تولید محصولات کشاورزی نداشته و تجارت داخلی با کاهش مرادده مواجه و با توجه به واقعیت اقتصادی این دوره احتمال مداخله مؤثر دولت، چه در سطح راهنمایی (ارشاد) و چه مشارکت مستقیم کاهش می‌یابد. ثانیاً: ماهیت نظام دولتی بوده و علی‌رغم حضور یک سازمان سلسله‌مراتبی - رسمی - حاکمان و شوالیه‌ها به رهبری امپراطور، روابط امپراطوری با جامعه قطع نشده و هر حاکمی سعی دارد تا اقتدار خود را تقویت و وفاداری نیروهای دولتی به خود را افزایش دهد. سیاست اقتصادی دولت و نوع مالکیت افراد در انحصار امپراتور اما مالکیت واقعی متعلق به طبقه فئودالی و سهم کارگر در ازای کشت ناچیز می‌باشد، تفکیک بین اموال خصوصی و عمومی وجود ندارد و نظام فئودالی با ماهیت خاص خود بر افراد جامعه تحمیل می‌گردد.

6- رنسانس و توجیه تقویت اقتدار دولت بعنوان سیاست‌گذار تشویق رقابت و دستیابی به منافع خصوصی

به اعتقاد جوزف شومپتر در کتاب تاریخ تحلیل اقتصادی، با ظهور طبقه جدید بورژوازی ساختار تجاری، مالی و صنعتی جامعه اروپا به تبع آن تمدن دستخوش تغییر می‌گردد و بورژوازی قدرت خود را در راستای منافع خود تحمیل می‌نماید، مهمترین و بارزترین تحول مفهومی این دوره ایجاد و افزایش طبقه جدید تجار یا تاجران در جامعه می‌باشد، تحول در میانی اندیشه‌های فکری، نگرش جدید به ساختار اجتماعی منجر به ایجاد موقعیت‌ها و تحول زندگی عمومی و خصوصی و ظهور طبقه جدید سکولاریسم می‌گردد. (همان، 127-128) رنسانس - بنا به گفته شومپتر - پاسخی طبیعی به نیازهای عملی بود که پس از توسعه فعالیت اقتصادی جامعه ظهور کرده بود. رنسانس اقتصادی و فکری در این دوره نقش خود را در تدوین ساختار جدید اجتماعی به کار گرفته و به نوبه خود در نگرش به آزادی اقتصادی منعکس شده است. طبقه بازرگان به عنوان یک طبقه پیشرو در جامعه ظهور و به فعالیت اقتصادی سوق پیدا می‌کنند جریان فکری Mercantilism و مدافعان منافع این مکتب رویکرد فکری آنها به نفع این طبقه بوده و باور آنها مرکانتیلیسم دولت مرکزی و قدرت کشور را تقویت می‌نماید. این نگرش ضمن رد نظام فئودالی معتقد به کنترل و محدودیت اختیارات کلیساست. به باور اینان فعالیت‌های اقتصادی و تجاری می‌تواند محیط مناسبی را برای جامعه ایجاد و به همین دلیل قوانین بایستی فارغ از موضوعات دینی و اخلاقی باشد. تحت تاثیر اندیشه‌های ویلیام پتی (بنیانگذار نظام کلاسیک و اقتصاد سیاسی) تفکر تجاری توسعه می‌یابد و با تاثر از این نگرش جریان فکری تحول مهمی را در اقتصاد ایجاد می‌نمایند. این جریان فکری در نگرش‌های آنتوان مون کریستین توسعه یافته است وی در تالیف خود پیرامون اقتصاد سیاسی Political

Economy تقویت قدرت کشور را در گرو تجارت با کشورهای جهان و جمع آوری کالاها، طلا می‌داند لذا اوج کارایی اقتصادی دولت مدرن آن زمان در موارد فوق می‌داند. ژان بابتیست کلبرت وزیر پادشاه لوئیز چهاردهم معتقد بود دولت برای بهبود سطح زندگی اکثریت افراد جامعه و تحکیم اقتدار سیاسی چاره‌ای جز رسیدن به رفاه اقتصادی ندارد. (ملاک، 2011، 50-51) این امر به معنای عدم توجه به نقش فرد در فعالیت‌های اقتصادی نیست زیرا مرکانتلیسم مالکیت فردی را با فعالیت اقتصادی توجیه و دخالت و ورود دولت در فعالیت‌های اقتصادی را صرفاً برای تقویت اقتدار دولت و حصول اطمینان از ادامه تجارت و رونق تجارت ضروری می‌دانند. اینان اعتقاد دارند دولت هر کشور باید سیاست عمومی مبتنی بر تشویق رقابت و دستیابی به منافع خصوصی را در دستور کار خود قرار دهد و متقابلاً سیاست گذاری نظم و انتظام با دستورالعمل‌های حمل و نقل و فعالیت صنایع را تنظیم نماید. هر چند دکتترین این مکتب در ذیل دکتترین سرمایه داری نظارتی **Regulatory capitalism** طبقه بندی اما نقش مداخله گرایانه دولت در فعالیت‌های اقتصادی را نفی نمی‌نماید. (شفیر، همان، 115-128) جهش‌های فکری این دوره از اواسط قرن هجدهم و با پیدایش جریان فکری فیزیوکرات‌ها یا طبیعت‌گراها **Physiocrates** متحول و به تعبیر مارکس فیزیوکرات تنها مکتبی در فرانسه بوده که اقتصاد سیاسی ناب را ارائه می‌دهد. این اندیشه اقتصادی بعدها توسط دکتر سوسنای **Quesnay** با ارائه مفاهیم و ایده‌های اقتصادی جدید پی ریزی و با اندیشه‌های رابرت ژاک تورگو توسعه می‌یابد، هر چند مبنای فلسفی این مکتب مبتنی بر ایده قانون طبیعی بوده اما اصول منافع شخصی و رقابت نیز از شاخه‌های این مکتب می‌باشد. آنها معتقدند منافع شخصی انگیزه و راهنمای فعالیت اقتصادی بوده در حالی که رقابت یک عامل تعیین کننده مثبت از محدوده کاری مشخص است که فرد قصد دارد منافع شخصی به دست آورد. این جریان فکری در سیاست خود محتوای دخالت دولت را رد می‌کنند و خواهان رقابت آزاد می‌باشند.

7- انقلاب صنعتی و حذف مداخله دولت

ظهور انقلاب فرانسه در سال 1789 مصادف است با ظهور طبقه جدید امپریالیستی که ابزار تولید و خدمات را تشویق و از ابتکارات فردی در جامعه پشتیبانی می‌نمود. این نگرش خواستار حذف محدودیت‌ها و موانع تجارت بود. (GRYNBAUM, 2004, 56) به اعتقاد والین اصل آزادی مبادلات اقتصادی بر اساس اصل تساوی قانونی در جامعه استوار بوده و صیانت از اصل تساوی قانونی افراد در قراردادهای در پوشش اصل آزادی قراردادی متجلی می‌گردد (Waline, 1985, 7) قانون روابط قراردادی افراد را مساوی فرض می‌نماید لذا برپایه این تساوی افراد در هنگام انعقاد قرارداد و در روابط قراردادی آزادی خود را محدود (ibid, 26) یا از انعقاد قراردادهایی که تعهدات فرا قانونی بر دوش او نهد خودداری می‌کنند. اصل آزادی قراردادهای و قرائت‌هایی که از آن نشأت گرفته افکار فلاسفه و قانونگذاران را بخود معطوف نموده بطوریکه این اصل جنبه قانونی و حقوق بشری به خود گرفته است (مواد 1 تا 6 اعلامیه حقوق بشر). قانونگذاران فرانسوی در حمایت از آزادی با پذیرش آزادی تجاری صنعتی در قانون 2 و 17 مارس 1791 بر این مهم صحنه گذاشته و نهایتاً در ماده 1134 قانون مدنی 1804 فرانسه به عنوان یک اصل مهم مورد توجه قرار داده‌اند. (GHAZAL, 1996, 38) به اعتقاد طرفداران لیبرالیسم اقتصادی اراده تنها منبعی است که در روابط قراردادی حاکمیت دارد و ماهیت روابط اقتصادی و اجتماعی بین افراد و جامعه به گونه‌ای است که استناد به منافع و مصالح عمومی و تحقق عدالت اجتماعی بر آزادی قراردادی افراد محدودیت ایجاد نمی‌نماید. (عبد الرحمان، 1987، 4) بعبارتی روابط قراردادی مبنای عدالت قراردادی بوده و بر اساس آزادی عرضه و تقاضا استوار می‌باشد؛ تساوی طرفین قرارداد با توجه به توانایی‌ها و نیازها منجر به تحقق عدالت قراردادی می‌گردد (Alfred, 1885, 45-47) به اعتقاد فوبیه چیزی که مبتنی بر قرارداد باشد به مثابه عدالت است، خط و مشی لیبرالیسم اقتصادی از منظر آدام اسمیت بر اساس آزادی اقتصادی و مالکیت خصوصی تنظیم شده است. (ibid, 47) آزادی اقتصادی از نگاه لسفرخط مشی لسفری‌ها چارچوبی از نظام اقتصادی بر پایه آزادی کامل کسب و کار، رقابت مالکیت خصوصی، بازار کامل را پشتیبانی می‌نماید. اینان مخالف هر نوع دخالت دولت در اقتصاد بوده و معتقدند تخصیص منابع توسط بازار صورت می‌گیرد، این ایده نوعی بسته آرمانی از نظام‌های اقتصادی تعدادی از کشورهاست. (کوئر و یولن، 1392، 138) طرفداران این اندیشه دولت را درختی شیطانی در ورای جامعه معرفی می‌نمایند که ریشه آن بایستی خشکانده شود اما برخی از طرفداران لفسری دخالت دولت در اقتصاد را حضور طبیعی و از روی اجبار و برای حفاظت از حقوق و مقررات می‌دانند اما دولت را برای تغییر در امور حقوقی فاقد صلاحیت می‌دانند. به اعتقاد طرفداران این مکتب قرارداد یک موضوع حقوقی بنا می‌نهد که دارای ارتباط مستقیم اقتصادی می‌باشد، قرارداد مبادله را تسهیل و موجب گسترش فعالیت تولیدی می‌شود، آزادی قراردادی و اقتصادی یک بخش ضروری از تعریف اقتصاد بازار بوده و مدل‌های حقوقی و اقتصادی قرارداد بسیار به هم شبیه هستند زیرا در اندیشه‌های لفسری قرارداد به آزادی‌ترین شکل ممکن مطرح می‌باشد. (همان، 48) قانونگذار فرانسوی برابری قانونی در قراردادهای را در قالب آزادی قراردادی به رسمیت شناخته است، اما این برابری قانونی و اقتصادی فرضی، واقعیت‌های اقتصادی را منعکس نمی‌نماید. (أحمد، 2010، 55) تساوی قانونی افراد در روابط قراردادی یک امر مهم اما این برابری فاقد ساز و کار مناسب می‌باشد زیرا در تئوری‌های آزادی رقابت، تمرکز و نبض اقتصادی برتر در دست تعدادی از افراد جامعه می‌باشد، این افراد بر ابزار تولید و ثروت تسلط دارند و افراد ضعیف برای رفع نیاز خود در حوزه کالا و خدمات چاره‌ای جز پذیرش شرایط قراردادی طرف قوی ندارد. (GRYNBAUM, 2004, 56)

8- لیبرالیسم‌ها و نفی مداخله دولت

آموزه‌های این دوره تحت تاثیر سرمایه‌داری صنعتی آغازگر پیدایش یک جنبش اجتماعی جدید با روابط تولیدی می‌باشد. بر این اساس انباشت سرمایه و مالکیت خصوصی ابزار تولید با ماهیت فلسفی آزادی اقتصادی و صنعتی، توجه به ابعاد فنی و اجتماعی آن منجر به تحکیم و تسریع در روند تحقق اصول لیبرالیسم اقتصادی می‌شود لذا مطالب و موضوعات این جریان فکری مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

حامیان مکتب کلاسیک معتقدند آزادی و منفعت فردی زمینه ساز رشد اقتصادی و استفاده از منابع اقتصادی توأم با کارایی بازار و بهره‌وری حداکثری از سیستم‌های قیمت گذاری را فراهم می‌سازد هرچند گرایش فکری این مکتب، از اصول نظری طبیعت‌گرایان در مورد آزادی اقتصادی استفاده می‌نماید اما از برخی جنبه‌ها اصول فکری آن متمایز می‌باشد. مهمترین اندیشمندان این مکتب دیوید ریکاردو و رابرت مالتوس در انگلستان، ژان باتیست سی در فرانسه، آدام اسمیت که نقش اسمیت و نظریه‌های وی در تعیین چارچوب‌ها و اصول فلسفه اقتصادی برجسته‌تر می‌باشد. به باور وی پدیده‌های اقتصادی از حقوق طبیعی الهام می‌گیرند و اقتصاد قانون مختص خود دارد که بدون دخالت دولت تحقق می‌یابد، قیمت‌ها موضوع انتزاعی بوده و با توجه به بازار عرضه و تقاضا تعیین می‌شود، از نظر وی بازیگران اقتصادی بر اساس شرایط و مزایای تولیدی یا مصرفی و ارزش ذهنی که برای محصولات قائلند کالا مورد نظر را خریداری یا بفروش می‌رساند و این امر با پیچیدگی‌های خود سازگاری ذهنی بین منافع شخصی و عمومی را فراهم می‌سازد. به تعبیر اسمیت به لطف نعمت آزادی افراد می‌توانند به منافع فردی خود دست یابند و وقتی هر فرد منفعت فردی خود را دنبال کند، نهادها و رفتارها (بیان شده از طریق دست نامرئی) به طور خودجوش سیستم خود را با طبیعت همگام می‌نماید لذا منافع جامعه و بطریق اولی منافع عمومی بصورت موثر و مستقیم تأمین می‌گردد. وی در کتاب ثروت ملل بیان می‌کند: سخاوت قصاب یا نانوا نیست که به ما اجازه می‌دهد تا برای معیشت خود غذا تهیه کنیم بلکه آنها در پی منافع خود بوده و آنها نه برای انسانیت بلکه برای منافع شخصی خویش اقدام می‌کنند، من از افرادی که اعلام می‌کنند برای منافع عمومی کار می‌کنند، هیچ خیری نیافته‌ام (سمیت، 2007، 25) وی بر اهمیت آزادسازی تجارت بر اساس اصل تخصص و تقسیم کار چه در سطح محلی و چه بین المللی اصرار می‌ورزد، تجارت آزاد را به نفع طرفین و موجب سعادت آنها می‌داند. وی ضمن رد استدلال‌ات مرکانتلیست‌ها به شکاف جدی در نظریات این جریان فکری استناد و این شکاف را ضد تولید معرفی می‌نماید. وی معتقد است مبادله کالاها و خدمات زمینه ساز ثروت کشور بوده و تولید ناخالص ملی بر این اساس اندازه گیری می‌شود لذا روش افزایش ثروت با آزادسازی ظرفیت تولیدی کشور فراهم می‌گردد. (همان، 22) طرفداران مکتب کلاسیک نیز مخالف هرگونه مداخله دولت در اقتصاد بودند، سردمداران این مکتب همانند آدام اسمیت. ریکاردو، مالتوس و استوارت میل از پایه گذاران نظام فکری سرمایه داری مداخله دولت در اقتصاد را مختل کننده اقتصاد می‌دانستند. دست نامرئی که توسط آدام اسمیت مطرح گردید به معنای کارکرد اقتصاد آزاد بدون دخالت دولت است، (دادگر، 1396، 63) به اعتقاد آدام اسمیت هرچند انسان دارای خصلت نفع شخصی طلبی بوده، اما اگر رقابت کامل حاکم باشد مبادله خدمات و کالاها توسط افراد بدون مداخله دولت صورت می‌پذیرد، مکانیسم‌های عرضه و تقاضا در قالب توافق بر قیمت اقتصاد را سازماندهی خواهد نمود و نوعی تعادل پایدار مبتنی بر دست نامرئی اتوماتیک وار حاکم خواهد شد که با تجمیع این فرایندهای منفعت فردی و جمعی تضمین می‌شود، ترسیم اندیشه تعیین قیمت و تعادل در سطح کارآمد در کتاب ثروت ملل آدام اسمیت بوضوح نمایان است. اسمیت ضمن هشدار به مداخله دولت در اقتصاد ابراز می‌دارد کارایی سیستم اقتصادی تنها در یک فضای رقابت رشد می‌کند و مداخله دولت تمایز بین تولیدکنندگان در پرداخت مالیات، یارانه، سیاست‌های حمایت‌گرایی یا اعطای امتیازات منبع اصلی تجاوز به آزادی رقابت فراهم می‌نماید. از نظر وی، دولت کارکردی بی‌بهره در اقتصاد دارد، زیرا برای مصرف کننده بی‌ثمر و تولیدکنندگان را با مالیات تهدید و انباشت سرمایه تضعیف می‌نماید در حالی که نقش دولت دفاع از کشور، نظم، ایجاد زیرساختها، آموزش و صیانت از اقتصاد آزاد و آزادی بازار می‌باشد، اماکشورهای با نظام سرمایه داری از این رویکرد حمایت می‌کنند. (فارجا، 1967، 33)

9- سوسیالیست‌ها و مداخله حداکثری دولت

نظریه پردازان مکتب سوسیالیستی از تأثیرات منفی اجتماعی نظام سرمایه داری انتقاد و نظام جدیدی در تقابل با نظام سرمایه داری پیشنهاد می‌نمایند و معتقدند ارزیابی عینی عملکرد سیستم سرمایه داری نشان می‌دهد موفقیت این سیستم در دستیابی به اهداف خود در افزایش تولید، بهره‌وری، کارایی و بکارگیری قابلیت‌های پیشرفت تکنولوژی در سرمایه گذاری مجدد و افزایش مداوم سرمایه ثابت با هزینه متغیر چندان توفیقی نداشته اند لذا هزینه‌های اثرات احتمالی آینده برای اجتماع بسیار خطرناک می‌باشد. علیرغم مخالفت نظام سوسیالیستی با رقابت، آزادی تجارت و مزایا فراوانی که آزادی و مالکیت شخصی دارد نقش اساسی نظام سرمایه داری در تسریع بخشیدن به نیروی محرکه کار و انگیزه‌های کافی برای پیشبرد اقتصاد قابل چشم پوشی نیست و توسعه فکری اصول سوسیالیستی تضادهای اساسی و محدودیت آزادی اقتصادی و آزادی رقابت را تشدید می‌نماید. از طرف دیگر تضادها در نظام سرمایه داری و انحراف عملی آن از شاخص‌های آدام اسمیت منجر به ظهور اندیشه سوسیالیستی و اعلام نارضایتی از این سیستم شده است، واقعیت‌های اقتصاد آزاد محدود به فرایند نظریه پردازی و بخش بزرگی از جامعه از منافع اقتصادی محروم می‌گردند. ساختار فکری مارکس و انگلس مبتنی بر نقد سیستم سرمایه داری استوار است اما هیچ کدام جایگزین مناسبی در مورد کارکرد اقتصاد ارائه نمی‌کنند علیرغم این امر جریان فکری اخیر الذکر در اتحاد جماهیر شوروی ادبیات جدیدی را وارد عرصه اقتصاد نمود. (نابلیونی، 1979، 151) در نظام سوسیالیستی همه اعضای جامعه کارگر محسوب و هر کدام با توجه به توانایی از کار خود بهره می‌برند. (الصدر، 2008، 232) این قرآنت از یک طرف منعکس کننده مالکیت وسایل تولید و پیوند بین تولید و

جبران ابزار تولیدی دخیل در فرایند تولید را تبیین و از طرف دیگر شکل مالکیت در سیستم سوسیالیستی ایجاب می نماید که دولت کل تولید ناخالص ملی را مدیریت کند و سپس با برنامه ریزی توزیع و بر این اساس دستمزدها و پاداش ها ، قیمت ها را تعیین نماید، کالاهای مصرفی نیز با توجه به نیاز و طبق روش های دولت مرکزی کمیت و کیفیت توزیع، محدودیت و سقف مصرف تعیین میشود. اختلاف در توانایی کارگران امر طبیعی بوده اما از نظر اقتصادی درآمدهای نامتوازن ایجاد می نماید اما نظام سوسیالیستی با انگیزه سیاسی مداخله دولت برای توزیع مجدد و کاهش نابرابری از نظر اجتماعی را توجیه می نماید. چالش های ساختار نظری سوسیالیستی و وابستگی آن به برنامه ریزی مرکزی با انتقاد شدید لودویگ فون میس مواجه می گردد، وی معتقد است استدلالات این نظام فکری غیر عقلانی بوده زیرا از منظر این جریان فکری تعیین قیمت های ارتباطی با منابع اقتصادی حاکم بر بازار ندارد درحالیکه بازار تنها نهادی است که نقیصه و کمبود منابع را مرتفع و هیچ معیار منطقی جایگزین بازار وجود ندارد لذا اتکاء به نگرش فوق منجر به اتلاف سرمایه و ناکارآمدی اقتصاد در دستیابی به اهداف اصلی می گردد زیرا هدف اقتصاد استفاده کارآمد از منابع کمیاب است. (نابلیونی، همان، 151) انریکو بارون بیان می کند استدلالات سوسیالیسم فراتر از محدوده نظری برنامه کاربردی عملیاتی ندارد و اثبات عقلانیت برنامه ریزی با فرض احتمال قیمت گذاری و نمایه سازی کمبود خارج از نیروهای بازار (یعنی بدون نیاز به مبادله) تعیین می گردد. موریس داب ضمن نقد اندیشه های سوسیالیسم بهروری از منابع و نحوه توسعه و افزایش نقش منطقی آنها را ارائه می نماید و توسعه و افزایش منابع را مرتبط با اندازه انباشت سرمایه و دستیابی به انباشت منوط به استفاده کارآمد از منابع می داند. اسکار لانگ اعتقاد دارندهادی مانند بازار بایستی بتواند مکانیسم بازار را کنترل و کمبودها را جبران و تعادل منطقی را حاکم سازد لذا مالکیت واحدهای تولیدی فضای آزادی را فراهم می سازد تا قیمت ها با توجه به نیروهای عرضه و تقاضا تعیین و دستیابی به سود و بازار رقابت محقق گردد، مکانیسم قیمت ها با برنامه ریزی و تصمیمات مقامات مرکزی جهت تثبیت قیمت ها ایجاد نمی شود. لانز نیز با انتقاد از نظام سوسیالیستی معتقد است با اتخاذ راه حلی منطقی و برنامه ریزی بایستی در راستای عقلانیت گام برداشته شود و توصیف اقتصادی سوسیالیست با مکانیسم برنامه ریزی مرکزی برای اقتصاد در عمل با فقدان کارائی همراه بوده و عقلانیت اقتصادی شاکله حاکم بر نگرش سوسیالیستی را زیر سوال می برد ، عدم برنامه ریزی و تبعیض ها منجر به اضمحلال نظام تمرکز سوسیالیستی گردید. (همان، 152-155) بی اعتنایی نظریه پردازان سوسیالیستی به بسیاری از بدیهیات اقتصادی و افراط گرایی در ساده کردن مشکلات اقتصادی و تقلیل آن به معادلات ریاضی موجب ناکامی این سیستم گردید. انحراف سوسیالیسم از بیس های تعیین شده در اندیشه های مارکس و انگلس، عدم توجه به واقعیت اقتصادی و اجتماعی موجود موجب ایجاد موج منفی نسبت به توجیحات اندیشه های سوسیالیستی گردید و تبعات توجیحات منفی اندیشه های فوق موجب شد شوروی سابق و چین در نظام اقتصادی و نگرش های خود تجدیدنظر و با توجه به مکانیسم بازار آزاد و اتخاذ شیوه های اقتصادی جدیدگام های اساسی در راستای حل مشکلات اقتصادی خود بردارند.

10- نئوکلاسیک و تگرش مداخله ضروری دولت برای تامین رفاه

نئوکلاسیک اولیه معتقد به آزادی اقتصادی و خواستار کاهش دخالت دولت بودند. تحلیل اقتصادی آنها از لحاظ ماهیتی تا حدودی استاتیکی بر فرض مالکیت فردی و رقابت کامل استوار بود، نئوکلاسیک پس از بررسی نظریه های کلاسیک ها معتقدند بایستی هنگام مطالعه عوامل تعیین قیمت کالاها ذهنیت بازیگران اقتصادی معطوف به سود و زیان، تقاضا ، تولید و عرضه نیز تحلیل شود، کمبودها، نیازها با مطالعه متغیرهای سود و زیان تجزیه و با شیوه اندازه گیری ریاضی، آخرین تغییرات مربوط به سودآوری واحدهای تولیدی ارزیابی گردند. اما بهترین تفاوت فکری نئوکلاسیک ها با کلاسیک ها در خصوص نحوه مداخله دولت در فعالیت های اقتصادی و تعیین این موقعیت می باشد به همین دلیل طرفداران این مکتب تحت نام حاشیه گرا نامیده می شوند، ایده ها این مکتب معیارهای جدیدی را برای انتخاب ، بر اساس مقایسه مزایای حاشیه ای در هزینه های عمومی و خصوصی ایجاد نموده است. اینان در حاشیه تحلیل خود از تعادل عمومی، حاشیه گراها نظریه خود را معطوف به مفهوم سود نموده و این مفهوم را به مفاهیم دیگر تعمیم و استدلال می نمایند منابع در سطح مشخص و بر اساس فروض رقابت استاتیکی و کامل بستری برای به حداکثر رساندن رفاه عمومی ایجاد می نماید. آلفردو بار تو استدلال می کند حداکثر رساندن رفاه عمومی بستگی به دسترس بودن تعدادی از "شرایط حاشیه ای" در زمینه های تولید و مصرف و سپس در حوزه اقتصاد کلان دارد. (شقییر، همان، 242) تجزیه و تحلیل های حاشیه گراها Marginal Analysis مبتنی بر اقتصاد ایجابی و توجه به ماهیت کمی ریاضی بوده از این رو برنامه های کاربردی خود را در خصوص پیامدهای اجتماعی با توجه به اصول اقتصاد هنجاری تجزیه و تحلیل می نمایند. آرتور پزو اقتصاددان انگلیسی و جانشین مارشال، با استفاده از تحلیل های حاشیه ای راهکاری برای برون رفت از محدودیت های نظری افکار کلاسیک در مورد امکان توزیع مجدد درآمد ارائه می نماید و ایده های مبتنی بر اقتصاد رفاه را در کتاب دولت رفاه Welfare State در سال 1920 چاپ نمی نماید. وی به طور مستقیم نگرانی خود را از اصل کاهش سود حاشیه پول بیان و با تحلیل های خود زمینه تئوریک لازم را برای توجیه مداخلات دولت در تحمیل مالیات های جدید و به حداکثر رساندن رفاه در سطح کلان معرفی می نماید. وی معتقد است: ((تا زمانی که تولید کل به دلیل این اقدام کاهش نیافته باشد (یعنی روال توزیع مجدد درآمد) تغییر جهت برخی از منابع موجود از ثروتمندان به فقرا ، رفاه اقتصادی را بهبود می بخشد.)) (جالبریت، 2000، 229-231) از این رو ، حاشیه نشینان بعدی در نظریات خود - در داخل دولت رفاه - پذیرش نقش اصلاحی اقتصادی دولت مانند توزیع مجدد درآمد و مقابله با نارسانی های بازار را می پذیرند لذا بنظر اینان مادامی که این امر باعث کاهش تولید نشود و تهدیدی برای اصول رقابت ، مالکیت فردی یا آزادی اقتصادی محسوب نشود منجر به افزایش رفاه عمومی می گردد لذا دولت رفاه با اتخاذ این رویکرد خطر سیستم سرمایه داری را کنترل می نماید.

11- کینز و پذیرش مداخله فوری

نظریات اقتصاددان انگلیسی جان مینارد کینز عمده‌تأ در تحلیل انتزاعی اقتصاد کلاسیک و پیرامون مزیت رئالیسم تحولات عظیمی در حوزه اقتصاد و عدالت اجتماعی ایجاد نمود، بحران اقتصادی سال 1929 و ناکارآمدی سازوکار بازار و ضرورت ترمیم تعادل اقتصادی در بازارهای تولید و عوامل تولید با بحران‌های مالی و اقتصادی نتوانست عواقب آنرا جبران نماید از سوی دیگر تغییر عوامل عینی دستیابی به این هدف و تجزیه و تحلیل‌های کلاسیک‌ها هم ناتوان از حل بحران‌ها و پدیده‌های اقتصادی نوظهور بودو بحران دامنگیر بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری - به ویژه انگلیس و آمریکا - گردید، رکود اقتصادی و استمرار طولانی مدت افزایش نرخ بالای بیکاری، پایین بودن نرخ‌های بهره انگیزه‌ای سرمایه‌گذاری را مختل نمود. دستمزدهای پایین زمینه عدم رغبت نیروی کار ماهر را فراهم ساخته زیرا این نیروها متقاضی افزایش حقوق و دستمزد خود بودند. این فرایند اختلال در نظام اقتصادی سرمایه‌داری و عدم تعادل اقتصادی در قراردادهای کار را فراهم نمود. کینز با درک واقعیت‌های موجود راه حفظ نظام سرمایه‌داری را در حل مسئله بیکاری می‌دانست به باور وی این اقدام امکان افزایش هزینه و تورم و کسر بودجه ایجاد می‌نماید. درکنار اتخاذ این رویکرد از جنبه‌های مثبت اندیشه‌های مارکس نظام اقتصادی پس از سقوط روسیه تزاری و انقلاب بلشویکی در سال 1917 و تأسیس اتحاد جماهیر شوروی در سال 1922 نیز بهره‌جسته و برای نیل به غایت مورد نظر خود از سرمایه‌داری معتقد بود بایستی فداکاری نمود و از آزادی اقتصادی مطلق دست کشید و مداخله دولت در فعالیت اقتصادی بزرگ را پذیرفت. برخی از اندیشمندان این نگرش را انقلابی علیه اندیشه کلاسیک اقتصادی دانستند اما وی فرایند مذکور را برای بقای سرمایه‌داری و عدم حذف آن ضروری تلقی می‌نمود. کینز علل شناخت بحران و ارائه راهکار فوری برای آن لازم می‌دانست، از نظر وی تقاضای کافی، انتظارات بدبینانه نسبت به سرمایه‌گذاران ایجاد نموده و بجای آن می‌بایست تقاضای مؤثر را جایگزین نمود به عبارتی حجم کل تقاضا و بازده سرمایه‌گذاری انتظارات سرمایه‌گذاران را به حدی می‌رساند که انگیزه کافی برای بازگرداندن فعالیت سرمایه‌گذاری خود و جذب بیکاری را فراهم کنند (کینز، 2010، 81-87) و دنبال کردن سیاست‌های انبساطی مالی و پولی یکی دیگر از راهکارها می‌باشد. به عبارت دیگر دولت بقصد کاهش هزینه‌های خود با چاپ پول هزینه بر مصرف‌کننده و سرمایه‌گذار تحمیل و از این طریق کسری (به عنوان یک سیاست مالی) تأمین می‌کند و با هدف کاهش نرخ بهره، تشویق سرمایه‌گذاران به سرمایه‌گذاری و کاهش نقدینگی در بین افراد در نتیجه افزایش تقاضای کل برای سرمایه‌گذاری رعایت جنبه‌های دیگر برای مصرف‌کننده، کاهش نرخ بهره راضوری می‌دانست. از طرف دیگر باور داشت تأمین بودجه دولت باید با کسری بودجه از طریق سیستم مالیاتی مناسب تأمین گردد. نظریات کینز سرمایه‌داری را وارد دوره جدیدی نمود و با این رویکرد دولت نقش مهم و تأثیرگذار در مسیرهای تولید، توزیع، مصرف و هدایت آن به سمت جهت‌های مورد نظر ایفا می‌نماید.

12- مکتب نهادی و پذیرش مداخله برای حمایت از مصرف‌کننده

نهادگرایان Institutionalists ایده آزادی اقتصادی را محکوم می‌کردند و نقش مهمتری را برای دولت در مسائل اقتصادی و اجتماعی قائل بودند به باور آنها تضاد منافع و سیستم اقتصاد بازار باتوجه به ماهیت خود منجر به بی‌ثباتی می‌گردد و نیروهای بازار به تنهایی قادر به مقابله با این موضوع نیستند. آنها با تردید نسبت به کارایی بازار در فرایند تخصیص و توزیع از عدم توجه به هزینه‌های اجتماعی مانند ظرفیت‌های اشتغال، بیکاری، روحیه پایین کارکنان و کاهش منابع انتقاد می‌کردند. به اعتقاد نهادگرایان نهاد دولت منافع متضاد را آشتی و نقش اساسی در بهره‌وری، ایجاد تعادل، اشتغال و سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی ایفاء می‌نماید. (القریشی، 2021، 221-225) نظریه پردازان این مکتب توسعه‌نهادهای اقتصادی را محدود به مؤسسات تولیدی نمی‌نمایند از این رو باتوجه به تغییر مستمر فرایندهای اقتصادی معتقدند روند فراگیر و تعمیم آن به ماهیت قواعد رفتاری و استمرار عمومی بایستی متحول گردد. جان کنت گالبرایت یکی از بنیانگذاران نظریات رفتار مصرف‌کننده معتقد است حمایت از مصرف‌کننده مستلزم قواعد ویژه‌ای است و قواعد فعلی الزاماً در راستای حقوق مصرف‌کننده نیست، وی با انتقاد از شرایط فعلی حاکم، تعیین رفتار مصرف‌کننده در حالتی که شرکت‌های تولیدی به تبلیغات می‌پردازند و انعقاد قراردادهای خود را با شرایط استاندارد تعیین می‌نمایند مورد انتقاد می‌باشد. مردم بیشتر به کالاهای شخصی (به عنوان مثال اتومبیل) علاقه دارند تا کالاهای عمومی (جاده‌ها) و این امر منجر به کمبود در توزیع منابع برای کالاهای عمومی می‌شود بنابراین در این شرایط دولت باید برای بازگرداندن تعادل مداخله نماید. در مورد رفتار تولیدکننده گالبرایت اعتقاد دارد مدیریت تولیدکننده با ساختار فنی خود در صدد است با افزایش حجم تولید به اهداف خود همانا حداکثر سود سهامداران برسد و این امر تا جایی امکانپذیر که منافع سهامداران تضمین و بازده کافی برای سرمایه‌گذاری و رشد به دست آید. (بوخمخ، 2012، 16) در نتیجه تفسیر رفتار تولیدکننده با هدف حداکثر سود در نظریه نئوکلاسیک غیر واقعی می‌باشد و برای رسیدن به این هدف، مدیریت موسسه به تعیین قیمت خارج از محدوده رقابت متوسل می‌شود و با هدف افزایش هزینه تبلیغات درآمد را به حداقل سود قابل قبول ترجیح می‌دهد و اقتصاددانی مانند باومول این مسئله را در مدل باومول به روشنی تجزیه و تحلیل نموده است. (Dwivedi, 2006, 411-414) گالبرایت از دولت به نمایندگی از جامعه می‌خواهد نهادهای مربوط به نظارت بر قیمت‌ها و دستمزدها را تشکیل و آنها را به مسیر خدمت منافع عمومی سوق دهد، دولت باید توزیع را از طریق برخی از سیاست‌های مالیاتی و توزیع مجدد برقرار و با اتخاذ برخی اقدامات اداری، حقوق مدیران را کنترل کند.

اما در عین حال خواستار ارائه مشوق هایی به بنگاه های بخش خصوصی و ادغام آنها برای افزایش رقابت می گردد زیرا شرکت های بزرگ با این شرایط آمادگی لازم را برای نمایندگی هسته جامعه جدید سرمایه داری پیدا می کنند. (القریشی، همان، 233-234)

13 - بحران مالی 2008 و مداخله گرایی جدید

بحران مالی سال 2008 و رکود بزرگ اقتصادی ناشی از آن نگرش های جدیدی نسبت به آزادی اقتصادی و دخالت دولت در اقتصاد ایجاد نمود، شدت تأثیرات بحران گسترده تر از بحران سال 1929 بود، در شرایط جدید استفاده از مکانیسم های کینزی ها عملا برای مواجه با بحران ناممکن می ساخت زیرا رویکردهای کینزی ها با توجه به جهانی سازی و متغیرهای جدید رقابت جهانی، اثرات سیاست مالی انبساطی تقاضا بر اساس اصول ضریب شتاب دهنده تحرکی در اقتصاد ایجاد نمی نمود و برای تحرک در اقتصاد بایستی قواعد جدید رقابت برای شرکت های تجاری پیش بینی می شد تا با توسل به این مکانیسم بار سیاست های انقباضی تحت شرایط اعتباری عرضه و تقاضا و نرخ پایین بهره ناشی از سیاست پولی سنتی تحت تأثیر قرار می گرفت. باراک اوباما رئیس جمهور وقت آمریکا دستور تدوین طرح کاربردی بحران را صادر و پس از تدوین طرح عملیات اجرایی آغاز گردید.

طرح اوباما شامل اقدامات فوری و برنامه های استراتژیک با توسل به نگرش های کینزی و اتخاذ سیاستهای جدید نقش تعیین کننده ای برای دخالت دولت قائل شد زیرا هدف از اقدامات فوری، بازگرداندن اعتماد مصرف کنندگان و شرکت ها به مؤسسات پولی به ویژه اقتصاد و تأمین نقدینگی کافی ((75) بیلیون دلار به عنوان کمترین هزینه برای ترمیم اقتصاد بود. در طرح مذکور (45) میلیارد دلار علاوه بر مبلغ مذکور برای بحران رکود اقتصادی، حذف بورکراسی طولانی و استفاده از مشوق های فوری و مؤثر با هدف تأمین کمک رسانی فوری برای افرادی تعیین گردید. (The White House Report, 2014, 26) این طرح ترکیبی از افزایش مالیات برای آمریکایی های ثروتمند و سرمایه گذاری در تعداد زیادی از خدمات عمومی مانند تحقیقات علمی، زیرساخت ها، اصلاح سیستم بهداشت و درمان و مراقبت های اجتماعی، آموزش و غیره را شامل می شد. اهداف استراتژیک این طرح تقویت اقتصاد آمریکا و کاهش کسری بودجه، افزایش تجارت، افزایش سرانه تولید ناخالص داخلی GDP و کاهش بیکاری بود. اوباما - از هفته های نخست ریاست جمهوری - به شدت اهداف برنامه ریزی، فعالیت های تحقیقاتی مرتبط با توسعه و اختراعات و همچنین افزایش امکانات آموزشی برای همه سطوح جزء برنامه های خود می دانست و با تمرکز بر آموزش و افزایش مهارت با توجه به نیاز بازار کار، حمایت از تولید و اعطای تسهیلات به آنها، کاهش مالیات به ویژه برای پروژه های کوچک مطابق برنامه در سطوح اقتصادی و همچنین ترغیب صادرات با حذف موانع گمرک مطابق توافق نامه های بازرگانی را پیش بینی نمود. اوباما در برنامه خود بدنبال بهره وری Productivity بود و کارایی را کلید و ابزار مناسب برای دستیابی به اهداف برنامه ای تلقی و معتقد بود افزایش بهره وری و رقابت پذیری درآمد واقعی افراد و شرکت ها را افزایش می بخشد و منجر به افزایش صادرات خواهد شد. واردات (کاهش کسری تجارت) و همچنین افزایش اشتغال و درآمدهای بالای مالیاتی (کاهش بیکاری و کسری بودجه) دستیابی به همه اینها به تعبیر اوباما بستگی به تحقیق و توسعه، اختراعات و افزایش مهارت عملی کارگران دارد.

سیاست های اقتصادی برای مقابله با عواقب بحران وام مسکن یکی از الگوهای عملی مداخله دولت در مدیریت و هدایت فعالیت های اقتصادی بود، دولت با توجه به گزارش سالانه موفق شد درصد زیادی از اهداف برنامه را بدست آورد. (Schwab, 2013, 282 and Office of Management and Budget, 2014, 1-6 and Congressional Budget Office, 2014, 7-11) و تولید ناخالص داخلی با این شیوه ظرف 4 سال به حالت سابق بازگشت در حالیکه رکود اقتصادی ایالات متحده و ترمیم آن در شرایط معمولی 11 سال طول می کشید و واردات خالص نیز در مدت مشابه (30٪) کاهش می یافت. این مدل نقش اساسی نهادهای دولتی در صورت ایجاد پایه های سالم در روند اصلاح مسیر اقتصادی اقتصادهای آزاد، به ویژه هنگام مواجهه با بحرانهای مالی و اقتصادی را فراهم کرد. (The White House, op. Cit, 2013, 1 and Barack Obama, 2013, 1)

نتایج و پیشنهادات

آزادی اقتصادی ناپستی به صورت انتزاعی ارزیابی نمود، آزادی اقتصادی بخش ماهیتی با ویژگی های مختص خود و انعکاس دهنده نگرش های هر جامعه بوده و دستیابی به اهداف اقتصادی مطلوب با نگرش صرف بر اقتصادهای توسعه یافته امکانپذیر نیست. از این رو اجرای سیستم آزادی اقتصادی بستگی به میزان فرصتهای برابر و قاعده رقابت دارد. از بعد انسانی دستیابی اهداف سعادت بشری بستگی به ظرفیت هر سیستم از منظر به حداکثر رساندن سعادت کل جامعه دارد با فرض اینکه رقابت منجر به کارایی در تخصیص، رشد، ثبات و انصاف در توزیع گردد اما کارکرد و وظیفه اقتصاد نسبت به جامعه فراتر از بعد انسانی است. اگر رقابت با توسل به سیستم قیمت، استفاده از منابع موجود و ترغیب افزایش تولید و تعیین قیمت ها بر اساس نیازها تعیین شود بایستی کلیه عناصر تولیدی را بسیج کند تا اطمینان حاصل شود صاحبان عناصر بیشترین سود ممکن را کسب نموده اند یا خیر، بنظر می رسد مداخله دولت در آزادی اقتصادی در کشورمان با توجه به شرایط خاص ناشی از بحران های اقتصادی همانند تحریم های ظالمانه نفت و نیز جلوگیری از سوء استفاده و احتکار البته با وضع مقررات قانونی امری اجتناب ناپذیر بوده و مکانیسم حمایت از فعالیت های اقتصادی در گرو مداخله و نظارت بر فعالیت های اقتصادی جهت ایجاد زمینه رقابت و کارآمدی اقتصادی ضرورتی عقلانی دارد لذا عملکرد تولید و توزیع باید با استاندارد انسانی (حداکثر رساندن سعادت همه اعضای جامعه) مطابقت داد و در این راستا برای نیل به رشد پایدار و ثبات منطقی بازار، کاراکتر مداخله گرایی و نظارتی دولت در برخی از آزادی های

اقتصادي كه جنبه حياتي بر اقتصاد افراد جامعه داشته منجر به تضمين آزادي اقتصادي نه تحديد آن مي گردد اما تحقق آرمان هاي عدالت خواهانه اقتصادي و موفقيت استاندارد اقتصادي به همبستگي و همكاري گروه هاي اجتماعي و اقتصادي نياز دارد.

منابع

1. انصاري ، مهدي(1390)، تحليل اقتصادي حقوق قراردادها، انتشارات جنگل، ص.235
2. الإسماعيلي، سالم بن ناصر(2013): الحرية الاقتصادية في الوطن العربي- التقرير السنوي لعام 2013- معهد فريزر، مؤسسة المحروسة للنشر والخدمات الصحفية والمعلومات، القاهرة، ص13.
3. لالاند، اندريه(2001): موسوعة لالاند الفلسفية، المجلد الثاني H-Q، تعريب خليل أحمد خليل، منشورات عويدات، الطبعة الثانية، بيروت-باريس، ص725.
4. فنلي، م. إ(2011): اقتصاد العالم القديم، ترجمة عبد اللطيف الحارس، هيئة أبو ظبي للثقافة والتراث، ط1، أبو ظبي، ص269.
5. فنلي، م. إ(2011): اقتصاد العالم القديم، ترجمة عبد اللطيف الحارس، هيئة أبو ظبي للثقافة والتراث، ط1، أبو ظبي، ص250.
6. شومبيتر، جوزيف أ.: تاريخ التحليل الاقتصادي(2005)، ترجمة حسن عبد الله بدر، المجلد الأول، المجلس الأعلى للثقافة، ط1، القاهرة، ص151-152.
7. شومبيتر، جوزيف أ.: تاريخ التحليل الاقتصادي(2005)، ترجمة حسن عبد الله بدر، المجلد الأول، المجلس الأعلى للثقافة، ط1، القاهرة، ص127-128.
8. ملاك وسام(2011): تطور الفكر الاقتصادي من الماركنتيلية إلى الكلاسيكية، دار المنهل اللبناني، ط1، بيروت، ص50-52.
9. شقير لبيب،(1988): تاريخ الفكر الاقتصادي، دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، ص115-128.
10. عبد الرحمن، خليفاتي(1987) مدى اعتداد القانون الجزائري بمبدأ سلطان الإرادة في إنشاء العقد وتنفيذه، مذكرة لنيل شهادة الماجستير، جامعة الجزائر، ص4
11. كوتر، رابرت و يولن، تامس(1392) حقوق و اقتصاد ترجمه دكتور يدالله دادگر انتشارات نور علم، ص138.
12. كوتر، رابرت و يولن، تامس(1392) حقوق و اقتصاد ترجمه دكتور يدالله دادگر انتشارات نور علم، ص48
13. أحمد، أمانح رحيم(2010)، حماية المستهلك في نطاق العقد (دراسة تحليلية مقارنة في القانون المدني)، شركة المطبوعات للتوزيع والنشر، لبنان، ص55
14. سميث، آدم(2007): بحث في أسباب وطبيعة ثروة الأمم، ترجمة حسني زينة، معهد الدراسات الاستراتيجية، الطبعة الأولى، بغداد - العراق، ص25.
15. ايمن باتلر به نقل از سميث، آدم(2007): بحث في أسباب وطبيعة ثروة الأمم، ترجمة حسني زينة، معهد الدراسات الاستراتيجية، الطبعة الأولى، بغداد - العراق، ص22.
16. دادگر، يدالله (1396)، اصول تحليل اقتصادي خرد و كلان، انتشارات اماره، ص63
17. فارجا، بوجين(1967): رأسمالية القرن العشرين، ترجمة احمد فؤاد بلبع، دار الكاتب العربي للطباعة والنشر، القاهرة، ص33
18. نابليون، كلاوديو(1979): الفكر الاقتصادي في القرن العشرين، تعريب: نعمان كنفاني، منشورات النفط والتنمية، بغداد، ص151.
19. الصدر، محمد باقر(2008): اقتصادنا، مؤسسة دار الكتاب الاسلامي، ط4، ص232.
20. نابليون، كلاوديو(1979): الفكر الاقتصادي في القرن العشرين، تعريب: نعمان كنفاني، منشورات النفط والتنمية، بغداد، ص151.
21. نابليون، كلاوديو(1979): الفكر الاقتصادي في القرن العشرين، تعريب: نعمان كنفاني، منشورات النفط والتنمية، بغداد، ص151.
22. شقير لبيب،(1988): تاريخ الفكر الاقتصادي، دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع، ص242.
23. جالبريت، جون كينيث(2000): تاريخ الفكر الاقتصادي - الماضي صورة الحاضر، ترجمة أحمد فؤاد بلبع، سلسلة عالم المعرفة- العدد 261، الكويت، ص229-231.

24. كينز، جون مينارد(2010): النظرية العامة للتشغيل والفائدة والنقود،ترجمة إلهام عيادروس،هيئة أبوظبي للثقافة والتراث،ط1،أبو ظبي، ص81-87.
25. القرشي،مدحت(2011): تطور الفكر الاقتصادي،دار وائل للطباعة والنشر والتوزيع،صص221-225
26. بوخمخ، عبد الفتاح(2012): نظريات الفكر الإداري-تطور وتباين أم تنوع و تكامل،بحث مقدم إلى المؤتمر العلمي في جامعة الجنان،طرابلس- لبنان،ص16.
27. القرشي،مدحت(2011): تطور الفكر الاقتصادي،دار وائل للطباعة والنشر والتوزيع،صص233-234.
28. -28The White House(2014): Economic Report of The President 2014, Together With The Annual Report of the Council of Economic Advisers, U.S. Government Printing Office, Washington,p.26.
29. -29Klaus Schwab (2013), World Economic Forum: The Global Competitiveness Report 2013–2014, Geneva, p.282.And See/Office of Management and Budget: Budget of The U.S. Government, U.S. government Printing Office, Washington, 2014, pp.1-6. And See/Congressional Budget Office (2014): The Budget and Economic Outlook, CBO’s Editing and Publishing Group, Washington, p.7-11.
30. -30The White House (2013): Economic Report of The President 2014, Op. Cit, pp. 23-25. Barack Obama: A plan for Jobs, The New Economic Patriotism, Chicago – U.S.A, p.1.
31. -31Littré, Dictionary of the French language, (Paris, 1873, and 1877, as regards the Supplément)
32. -32Harald Uhlig(2011): Economics and Reality, The Milton Friedman Institute for Research, USA, p2.
33. -33Milton Friedman(1970): Essays in Positive Economics Part I - The Methodology of Positive Economics, University of Chicago Press, USA,P2.
34. -34D. Wade Hands (2009): The Positive-Normative Dichotomy and Economics, University of Puget Sound, Tacoma - Washington, USA,pp.2-8.
35. -35GRYNBAUM (L)(2004), préface de GOBERT Michelle, le contrat contingent, l’adaptation du contrat par le juge sur habilitation du législateur, LGDJ,paris,p56.
36. -36Waline,(1985)L’individualisme et le droit, Paris, 1943, cité par Chevallier (J-J) in Histoire des institutions et des régimes politiques de la France de 1789 à nos jours, Dalloz,7ème éd.
37. -37Waline,(1985)L’individualisme et le droit, Paris, 1943, cité par Chevallier (J-J) in Histoire des institutions et des régimes politiques de la France de 1789 à nos jours, Dalloz,p26.
38. -38GHAZAL (J-P)(1996),De la puissance économique en droit des obligation, thèse pour l’obtention de doctorat en droit, Tome 1 , Université de PIERRE MENDES France , Grenoble,P38.
39. -39FOUILLET alfred (1885), la science sociale contemporaine,2eme édition,P P 45-47.
40. -40FOUILLET alfred ,la science sociale contemporaine,2eme édition,1885, P P 45-47.
41. -41GRYNBAUM (L)(2004), préface de GOBERT Michelle , le contrat contingent , l’adaptation du contrat par le juge sur habilitation du législateur, LGDJ , paris , 2004 , p56.
42. -42D. N. Dwivedi (2006): Microeconomics- Theory and Applications, Dorling Kindersley, New Delhi, India, PP.411-414.